

# حقوق خبر در پرتو گزاره‌های فقهی و حقوق بشر اسلامی

سید محسن قائمی<sup>1</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

## چکیده

خبر به‌مثابه مهم‌ترین پیام منابع ارتباطی قرن حاضر، به بخش جدایی‌ناپذیری از جهان ما تبدیل شده است و همه مردم بدون استثنا در شبکه‌های درهم‌تنیده‌ای از رسانه‌های خبری گرفتار آمده‌اند. خبر در عرصه شیوه کسب، محتوا و ارائه نیازمند تدارک نظم حقوقی ویژه‌ای است و خبرنگاران نیز به‌عنوان عاملان ارتباطی، از حقوق و تکالیف خاصی برخوردارند؛ از این‌رو درک نظام حقوقی حاکم بر «خبر» و «خبرنگاران» در مقایسه با نظام‌های حقوقی موجود امری ضروری است. نوشته حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای در راستای این رسالت به قلم درآمده است.

واژگان کلیدی: خبر، خبرنگاری، حقوق بشر، نظم فقهی رسانه، حقوق ارتباطات.

1. استادیار مدعو دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد / [m.ghaemi313@gmail.com](mailto:m.ghaemi313@gmail.com)

## مقدمه

سپهر عام رسانه‌های خبری مدرن مهم‌ترین کانون‌های هدایت از سوی سیاست‌گذاران و مخاطبان آنان و نیز مهم‌ترین مقاصد استثمارگران و نیز دلسوزان بشریت است؛ امری که تحلیل آن در کاربست شریعت، نخست نیازمند تحلیل واژگانی «خبر» است. خبر در لغت عبارت است از چیزی که آن را گزارش کرده‌اند یا به تعبیر منطقیون، احتمال صدق و کذب در آن راه داشته باشد (ابن منظور، 1408/4: 226).

برای خبر تعاریف متفاوتی آورده شده است، اما معروف‌ترین تعریف این است که خبر رویداد جدیدی است که جذابیت لازم را برای مخاطبان داشته باشد (<http://www.america.gov>)؛ بنابراین درحالی‌که ممکن است جزء حقایقی باشد که برای بیداری یک جامعه و آگاهی عامه ضرورت‌مند باشد، ولی در زمره اخبار و حمایت‌های پیرامون آن قرار نگیرد؛ چه آنکه یا تازگی ندارد یا فاقد جذابیت برای مخاطبان است.

گاهی «قطعیت و یقین نسبت به صدق خبر» وجود دارد؛ از جمله به دلیل منبع موثق و یا یادآورگونه بودن خبر؛ از این روی آستن احتمالات نمی‌تواند شرط «خبرانگاری یک گزارش» باشد؛ بلکه درنهایت می‌توان خبر را هر آنچه دانست که هرکس از آن مطلع شود و در دانستن آن فایده‌ای و ضرری باشد؛ درعین حال، اخبار<sup>۱</sup> از نظر ارزش‌انگاری با اطلاع<sup>۲</sup> که به معنای اخبار پردازش شده است، تفاوت دارد (Department of Anny, 1995).

فاعل در گزارش خبری (خبرنگار) نیز دارای مشابهت‌هایی در عناوینی چون «طلیعه»،<sup>۳</sup> «سفیر»،<sup>۴</sup> «نقیب» و «عریف»<sup>۵</sup> و «برید»<sup>۱</sup> است. مبتنی بر مقدمات گفته شده، این نوشته با فرض قراردادن این مطلوب که حقوق

## 1. Information

## 2. Intelligence

3. به معنی افرادی است که پیشاپیش لشکر برای کسب اطلاعات از دشمن حرکت می‌کردند. چنین لفظی از جاسوس نیز خاص‌تر است و تنها به کسب اطلاعات از دشمن اشاره دارد. چنین معنایی از طلیعه در روایت‌ها نیز موجود است؛ از جمله در نامه حضرت امیرالمؤمنین به فرماندهان جنگ: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عِيُونُهُمْ، وَ عِيُونُ الْمُقَدِّمَةِ طَلَانِعُهُمْ؛ بدانید که جلوروندگان لشکر، دیده‌بانان ایشانند، و دیده‌بانان جلورونده لشکر، جاسوسان هستند» (نهج البلاغه، نامه 11: 854).

4. گرچه میان این دو نهاد، وجه اشتراک «پیام‌رسانی از یک منبع به منبع دیگر» وجود دارد؛ ولی اگر قدرت تحلیل و امکان تحلیل و در حقیقت نوع نگرش خبرنگار را در نوع «خبر نهایی» دخیل بدانیم، چنین امری درباره سفیر وجود ندارد، بلکه وی تنها «عمل مادی ارسال» را بر عهده دارد و فاقد قدرت تحلیل و توان تصرف در ماهیت و محتوای پیام مرسل است.

5. یعنی کسی که به قوم نزدیک، و اخبار آنان را به‌خوبی می‌داند (ابن منظور، 1408/1: 769) و احوال مردم را به پادشاه می‌رسانید. این نکته نیاز به توجه دارد که حیثیت این نهادها، تفتیشی - تعقیبی است نه صرف ارسال گزارش؛

رسانه و مطبوعات برآمده از رویکردی دینی، در بردارنده اصول (بما هو تکلیف) ناظر بر حوزه خبرنگاری و خبررسانی و نیز حقوق متعدد در این حوزه است، به تبیین ضوابط متعدد در این زمینه می‌پردازد. این فرضیه در تحقیق، گاه از جنبه نظری و امکان‌سنجی برداشت نظام حقوق خبری از اسلام، در بوتۀ آزمون قرار می‌گیرد و گاه از منظری دیگر و به جهت مصداقی بدان توجه می‌شود. این نوشته مبتنی بر همین طرح، قسمت نخست نگاره را به امکان‌سنجی برداشت نظم حقوقی حاکم بر خبر و خبرنگار اختصاص داده است و پس از آن به بیان گزاره‌ها و هنجارهای این نظام (بر فرض ثبوت) می‌پردازد.

### 1. امکان یا امتناع طرح «نظم حقوق خبری» مبتنی بر حقوق اسلامی

پرسه اصلی این است که آیا رسالتی که دین بر پایه «عقیده و ایدئولوژی حاکم بر نظم حقوقی» و به نام «تعهد نسبت به هنجارها و ارزش‌های خاص» بر تولیدات خبری وارد می‌سازد، با فلسفه وجودی رسانه‌ها سازگار است؟ چه آنکه مبنایی برگرفته از «عرصه حقوق بین‌الملل و به‌ویژه حقوق بشر» وجود دارد که بر محور «جریان آزاد» خبر می‌شود و تعهد خبرنگار به ارزش‌ها نوعی توهین و جانبداری نسبت به مخاطب خواهد بود. فراتر از این‌ها، چنین تلقینی از سوی خبرنگار، با فلسفه خبرنگاری نیز درگیری مستقیم دارد؛ چه آنکه خبرنگار تنها توصیف‌کننده است و نه مبلغ و یا مشاور. چنین اصلی بر پایه ماده 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر 1947 پایه‌ریزی شده است. براساس این ماده: «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در دریافت و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظه‌های مرزی آزاد باشد». چنین مقرره‌ای در بند 2 ماده 99 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

برخلاف خبرنگاری امروزی که تنها حیثیت تفتیشی و انتشار خبر دارد، ولی از نظر کارکردی می‌توان میان این دو پدیده، شباهتی را برشمرد؛ بدین جهت که در هر دو، حکمروایان به واسطه چنین نهادهایی از امور آگاهی می‌یابند؛ از این‌روست که فقها و از جمله علامه حلی در این‌باره نوشته‌اند: «بر امام لازم است... برای هر قبیله‌ای عریفی تعیین کند... به دلیل اینکه پیامبر اسلام (ص) در سال خیبر برای هر ده نفری یک عریف قرار داد» (تذکره الفقها، ج 1: 437).

1. در این مدل از «خبریابی و خبررسانی» این خبرنگاران به نام وکلا و مخبرین، در نقاط مختلف کشور پراکنده شده و پس از گردآوری اطلاعات در زمینه‌های مختلف، آن اخبار را به عامل برید می‌داند؛ از جمله در زمینه وضعیت خراج و نحوه گردآوری آن توسط عاملین خراج، قیمت اقلامی مانند گندم، حبوبات و پوست و درباره قیمت هر نوع خوردنی؛ خبر درباره نحوه قضاوت قاضیان در نواحی مختلف و زندگی و رفتار والی (استانداران و فرمانداران مناطق)، و درباره مسائل مربوط به بیت‌المال و به‌طور کلی درباره همه حوادث و پیشامدها خبر جمع کرده و گزارش می‌کردند (عبدالغنی، بی‌تا، 160-158).

سیاسی 1966 نیز آمده است، ولی رکن حقیقت آن است که هیچ نظامی از نظام‌های حقوقی و همین‌طور اعلامیه حقوق بشر، آزادی مطلق و بی‌عنان برای خبرنگاران و مطبوعات قرار نداده است، بلکه در نظام‌های حقوقی غیر دینی نیز قید «رعایت ضرورت‌های صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی» مورد تصریح قرار گرفته است؛ چنانکه در بند 3 ماده 19 میثاق اخیر پس از تصریح به آزادی اطلاعات، آمده است: «اعمال حقوق مذکور در بند 2 این ماده نیازمند حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و ممکن است تابع محدودیت‌های معینی شود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛

ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی».

بدین ترتیب، در نگره حقوق بین‌الملل و اساساً نگره عقلانی به مسئله، برخوردی میان «رسالت دینی برای خبر و خبرنگار» با «رسالت و فلسفه ذات‌انگار خبر» وجود ندارد؛ بلکه دو امر در یک راستا به شمار می‌روند و می‌توان خبر را مقید به رعایت «اعتقادات، گرایش‌ها و آرمان‌های الهی» کرد و از حوزه‌ای به نام «نظام خبر و خبرنگاری دینی» در اسلام پرده برداشت.

## 2. اهمیت رسانه‌های خبری در منظومه حقوق اسلامی

### 2-1. خبر و خبرنگاری؛ افق‌های نخستین «حق دسترسی به اطلاعات»

حق دسترسی به اطلاعات از حقوق بنیادین مردم به شمار می‌رود. بنا بر صفت بنیادین بودن «حق بر دانستن و توسعه اطلاعات و گسترش اطلاع‌رسانی» و تأثیر آن بر تأمین سایر حقوق اساسی انسان، حتی حق حیات و نیز ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی و توسعه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، خبرنگاری و خبر نوعی «تضمین» برای تحقق این مهم است.

در «نظام اندیشه حکومت اسلام» حکومت و اطلاعات، امانتی در دست مجریان و کارگزاران است نه آنکه ملکیتی نسبت به آن داشته باشند. در آموزه‌های اسلامی آمده است که حضرت علی (ع) در نامه به حاکم «آذربایجان» فرمودند: «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (صالح، 1414: 366). همچنین حضرت در خطاب دیگری نسبت به کارگزاران خویش خاطر نشان کردند: «فَإِنَّكُمْ خُرَانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سُقْرَاءُ الْأُمَّةِ...» (همان، 425).

چنین استنباطی درباره «امانی بودن حکومت» حتی در زمره «ضرورت‌های دین» دانسته شده است (نائینی، 1/1424: 71). پس از این، بی‌گفت‌وگو با رجوع اصل حکومت به «امانت»، فروع (اطلاعات مربوط به حکومت) نیز به «امانت» بازمی‌گردد که با مطالبه صاحبان اصیل باید در اختیار آنان قرار داده شود؛ از این رو مردم باید از طریق «خبرنگاران» از آنچه در درون نهادها و ارگان‌های حکومتی می‌گذرد (با قیودی که در آینده خواهد آمد)، مطلع شوند و چنین استنباطی مقتضای قواعد باب «ودیعه و امانت» در فقه امامیه است. بدیهی است تفاوت میان رویکردهای «نظام دینی در حکمرانی» و «نظام‌های غیردینی در حکومت‌ورزی» واجد چنین آثار متفاوتی در حوزه خبر و خبرنگاری است.

از آثار و پیامدهای چنین برداشتی آن است که دولت اسلامی در این زمینه دارای دو دسته تعهد است؛ تعهدات سلبی که مربوط به فقدان مانع‌سازی در مسیر تحقق این حق است و نیز تعهدات ایجابی که ناظر به فراهم‌ساختن وسایل و امکانات لازم برای دسترسی به شهروندان به اطلاعات است (سلیمان دهکردی؛ افراسیابی، 1396: 76)؛ از این رو، آزادی بیان سه مرحله را پشت سر گذاشته است: در مرحله نخست بر آزادی اطلاعات تأکید می‌شود؛ در مرحله دوم به فراهم‌آوردن شرایط تحقق آزادی بیان تأکید شده است؛ در مرحله سوم مفهوم آزادی بیان متحول شده و بر حق مطلع شدن تأکید می‌شود (طباطبایی، 1382: 87)؛ از همین روی در بند هفتم اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «لازم و ملزوم بودن آزادی اطلاعات و آزادی بیان» آمده است که به تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اشاره دارد که پیش‌شرط حقیقی آن، حق دسترسی آزاد به اطلاعات است.

## 2-2. خبرنگاری: سوپاپ «توازن و تعادل» در نظام‌های سیاسی

منفعت و مصلحت عموم و نیز اصلاح امور عمومی مردم اقتضا می‌کند بر کار زمامداران نظارت شود (هاشمی، 1/1387: 255؛ اخوان کاظمی، 1391: 117)؛ از همین روست که «خبرنگار» با کارویژه آگاه‌سازی و تنویر افکار عمومی زمینه نظارت بر عدم توازن و عدم تعادل‌های احتمالی در سازه حکومت را فراهم می‌کند (تحقق بند دهم از اصل سوم قانون اساسی: صحت نظام اداری و نیز زمینه‌سازی اصل هشتم به جهت تحقق شرط علم در وجوب امر به معروف و نهی از منکر).

همچنین حق مشارکت برای مردم بی‌آنکه «اطلاعات لازم» در این زمینه از طریق خبر و خبرنگاران در اختیار آنان قرار گیرد، یا اساساً زمینه مشارکت را فراهم نخواهد کرد و یا منجر به

همکاری سطحی و در درجه‌های پایین و غیر مؤثر خواهد شد. در این الگوی حکمرانی، هرچه بر دامنه تنویر افکار عمومی افزوده شود، اجرایی‌شدن قوانین از سوی مردم و ثبات سیاسی حکومت فزونی خواهد یافت (جهانبزرگی، 1388: 291).

### 2-3. خبر: بنای بنیان فرهنگی و اقتصادی جامعه

خبرنگاران با سامان‌دادن اخبار می‌توانند در رشد شخصیت افراد جامعه و برنامه‌ریزی و اقدامات اقتصادی از طریق آگاهانیدن مردم از تصمیم‌های اقتصادی دولت، تأثیرگذار باشند. به بیان امام خمینی (ره): «رسانه‌ها باید همانند معلمان به تربیت جامعه بپردازند و آرمان ملت را منعکس کنند» (امام خمینی، 1370/6: 191) و یا اینکه به این امور همت گمارند: (1) دورکردن مردم از هویت‌گرایی و هویت‌شناسی خود؛ (2) فاصله‌گرفتن از ارزش‌ها و باورهای مکتبی و رواج ناهنجاری‌ها؛ (3) فاصله‌گرفتن از نقش آگاه‌سازی و تبدیل‌شدن آن‌ها به عرصه کنش و واکنش‌های غیرمنطقی؛ (4) غلبه الگوهای مبتنی بر غرب‌گرایی و رواج فرهنگ غربی (غفاری، بی‌تا، 19-10).

### 3. نظم حقوقی خبر

مقصود از «نظم خبری و خبرنگاری» همان «تکالیف خبرنگاران» است که باید آن در مقاماتی از جمله «مقام کشف خبر»، «مقام توصیف و تحلیل خبر» و «مقام انتشار خبر» را رعایت کنند.

#### 3-1. مقام کشف خبر

##### 3-1-1. شیوه کشف خبر

بدیهی است از نظر حقوق اسلامی نیازی به مباشرت در تحمل «حادثه و رویداد خبری» نیست (برگرفته از نظایری همچون شهادت فرع یا شهادت بر شهادت و خاصیت اثبات‌شوندگی اصل خبر به واسطه شهادت فرع و نیز آثار آن، جز در حدود و تعزیرات، بنا بر احتیاط) (امام خمینی، 1425/4: 163). بنا بر خصلت فرع‌بودن خبر خبرنگار از نظر آثار حقوقی، چنین خبری در تمام حقوق‌الناس پذیرفته می‌شود ولی در تمام حقوق‌الله غیر از حد قبول است؛ از این‌رو، اثبات تقلب یا تخلف در انتخابات ابتدا نیاز به تحلیل «حق - تکلیف بودن» و «حق‌الله - حق‌الناس بودن» رأی دارد.

### 3-1-2. اصل سوءظن نسبت به منابع خبری «مخالف»

اصل حاکم بر کشف خبر در اسلام، آن است که «خبرنگار» نسبت به منابع خبری و اخبار منتشرشده مخالفان و منافقان با دیده سوءظن بنگرد (وجود بیش از 50 درصد احتمال کذب یا خطر در مورد مطلب منتشره). چنین دیدی موجب کشف توطئه‌های آنان شده و راه نفوذشان را در میان مسلمین می‌بندد. قرآن در سوره منافقین آیه 5 می‌فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ...» آن‌ها دشمن هستند و از آنان بپرهیزید». همچنین از امام کاظم (ع) نقل شده است: «اگر ظلم و جور بیشتر از حق و عدالت بود حلال نیست برای احدی که در مورد دیگری حُسن‌ظن نشان دهد تا وقتی که خیر و نیکی را واقعاً از وی ببیند؛ از این رو در چنین موقعیتی اصل با سوءظن است؛ مگر آنکه خبرنگار با تحقیق و بررسی به صحت مطالب منابع خبری مخالف و منافق پی برد. نهایت آنکه خبرنگار با شنیدن اظهارات چنین افرادی به جست‌وجو و بررسی بیشتر گزارش ارائه‌شده می‌پردازد و گزارش را با علم خود و قرائن حالیه (قرائن موجود در صحنه حادثه و یا اظهارات سایرین) یا مقاله (قرائن موجود در گفتار فرد مانند تناقض‌گویی و غیره) تطبیق می‌دهد و در نهایت به رد یا تعدیل گفتار افراد فاسق، غیرمسلمان و غیرشیعه حکم می‌کند.

گاهی گرچه شاهدان عادل (بی‌ینه) بر صحت وقوع چنین حوادثی یافت نشده‌اند، ولی گزارش واقعه از نظر ظهور و کثرت به اندازه‌ای رسیده که «شایع» شده است. در این باره کسانی که این خبر را تأیید یا نقل می‌کنند عادل یا مسلمان یا شیعه نیستند ولی تعدادشان بیش از دو شاهد عادل است. از این حالت در فقه با عنوان «استفاضه» یاد می‌شود که به وسیله آن بنا بر نظر مشهود، هفت خبر اثبات می‌شود (به‌رغم مسلمان یا شیعه یا عادل نبودن گزارشگران حادثه) و آن موارد عبارتند از: «نسب، موت، ملکیت مطلق (نه مستند به بیع)، وقف، نکاح، عتق (آزادی یک برده) و ولایت قاضی». در حقیقت در این موارد برای خبرنگار ظن نزدیک به علم پیدا می‌شود که همین، مجوز نقل خبر ولو با عبارت «بر زبان‌هاست که...» یا «گفته می‌شود...» یا «شایع شده است که...» از سوی خبرنگار است.

### 3-1-3. ممنوعیت ورود به حریم خصوصی

در عمده تعاریف، «نارضایتی فرد در دسترسی دیگران به امور مربوط به خود» از ارکان تعریف حریم خصوصی قلمداد شده است (Banisar, 2000: 474)، اما حقیقت این است که این عنصر تنها می‌تواند در حقوق عرفی به‌تنهایی کفایت کند (هوسمن، 1370: 42؛ الاهوانی، 1978: 46؛ 35: 2014). (Smartt, 2014: 35; 46; 1978).

به نظر می‌رسد با توجه به ملاحظه‌های فقهی، باید «رضایت شرع» را نیز بر آن افزود. بر این اساس، حریم خصوصی در حقوق اسلامی، آمیزه‌ای از «حق و حکم» و غیرقابل اسقاط با توافق یا رضایت افراد است؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان حریم خصوصی را در چند ویژگی خلاصه کرد: «پنهان بودن از دید ظاهری و مستقیم اشخاص» و «ضرورت جواز شخصی و شرعی برای اطلاع یافتن بر آن». در عین حال نمی‌توان تأثیر عوامل فرهنگی، تربیتی، اوضاع و احوال و مقطع تاریخی را بر محدوده مفهومی «حریم خصوصی» در شریعت انکار کرد (Banisar, 2006).

در منابع متعدد قانون‌گذاری اسلامی، از تجسس در اوضاع و احوال افراد نهی تحذیری وجود دارد؛ از جمله در آیه 12 سوره مبارکه حجرات. حقیقت نهی شده در این آیه، تجسس برای اطلاع شخصی است؛ بنابراین تجسس در امور شخصی افراد برای انتشار و اطلاع‌دادن به دیگران (در سطح وسیع که در رسانه‌ها وجود دارد)، با شدت و قُبُح افزون‌تری مردود خواهد بود. در مقابل، مخاطبان نیز نباید به دریافت، گوش‌دادن یا مطالعه «اخباری که از حریم خصوصی دیگران منتشر شده است»، پردازند (مقتضای روایات ممنوعیت استراق سمع). همچنین افشاشدن بخشی از اطلاعات خصوصی افراد و نقض حریم شخصی آن‌ها نمی‌تواند موجبی برای انتشار دوباره آن توسط سایر خبرنگاران باشد؛ چه آنکه همچنان صاحب حریم، خواهان آن است که دامنه این آشکارسازی بیشتر نشود. افزون بر این، در بحث ترک فعل (در اینجا ممنوعیت ورود به حریم خصوصی) برای صدق ترک فعل، باید این عمل در همه زمان‌ها ترک شود.

نکته دیگر درباره گستره حریم خصوصی «مقامات عمومی» است که در آن، دو جنبه در برابر هم مطرح می‌شود. از سویی لوازم قاعده اقدام و انتظار مردم بر دانستن ابعاد زندگی نماینده به منظور استمرار یا نفی مشروعیت‌دهی به او قرار دارد و در سویی دیگر، سنجیدن ماهیت «حق بر آزادی اطلاعات» و «حریم خصوصی» در عبارت «اصل بر آزادی اطلاعات است؛ مگر آنکه مربوط به حریم خصوصی باشد»، نشان می‌دهد خروج حریم خصوصی از آزادی اطلاعات از نوع خروج تخصیصی نیست؛ زیرا در خروج تخصیصی لازم است موضوع مستثنی و مستثنی‌منه یکی باشد و تنها حکم آن‌ها متفاوت باشد، در حالی که موضوع آزادی اطلاعات، مسائل شخصی و حریم خصوصی نیست، بلکه مسائل عمومی است؛ بنابراین باید گفت حریم خصوصی از نظر تخصیصی و موضوعی از آزادی اطلاعات خارج است.

در برتری نظریه «خروج تخصیصی» نسبت به نظریه خروج تخصیصی باید گفت حوزه اثبات هر دلیلی به مقدار دلالت آن دلیل است و روی آوردن به دلیل در بیش از آن مقدار، تحکم و ادعای بدون



دلیل بوده و به اصطلاح دلیل اخص از مدعاست؛ زیرا مدعیان خروج تخصیصی در اثبات اصل آزادی اطلاع‌رسانی می‌گویند چون موارد مورد نظر جزء مسائل عمومی و مربوط به عموم افراد است، اطلاع‌رسانی حق آن‌ها محسوب شده و آزاد است؛ ولی پس از اثبات مدعا آن را به مسائل غیر عمومی نیز سرایت می‌دهند و در نهایت مواردی را به نحو تخصیص خارج می‌کنند، در حالی که این موارد از ابتدا خارج از حوزه دلیل بوده است (ن.ک: صفایی، 1391).

اثر پذیرش نظریه فوق که نظریه صائبی است، این می‌شود که در صورت طرح موضوعی که خبرنگار و اساساً نظام حقوقی در انتشار آن شک دارد، این دوگانه پیش می‌آید و خبرنگار - اگر نظریه خروج تخصیصی را بپذیریم - باید مسئله مشکوک را در زمره «حریم خصوصی» قرار دهیم و قائل به ممنوعیت آگاهی رأی‌دهندگان شویم. توضیح آنکه بنا بر اصل 142 قانون اساسی و نیز قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزرا و کارمندان دولت از جمله کشوری و لشکری و شهرداری‌ها و مؤسسه‌های وابسته به آن‌ها مصوب 1337 و نیز مصوبه رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران در مجمع تشخیص مصلحت نظام (1393)، دارایی مقامات و مسئولان شامل رهبری، رؤسای قوا تا نمایندگان دولت در مجامع و نهادها و سایر مقاماتی که از سوی مقام معظم رهبری منصوب می‌شوند به استثنای ائمه جمعه با اذن مقام معظم رهبری از حوزه حریم خصوصی خارج است.

همچنین بر اساس اصل 165 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل بر علنی بودن و شناسایی حق دانستن و اطلاع جامعه در محاکمه‌هاست (جز در امور مخل امنیت یا عفت عمومی یا به درخواست طرفین در دعاوی خصوصی، و نیز امور خانوادگی مبتنی بر ماده 352 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392). این امر نه تنها برای جامعه مفید است بلکه از سوی دیگر می‌تواند برای اصحاب دعوا یا متهم نیز مفید باشد؛ زیرا از این طریق به نحوی نظارت اجتماعی بر عملکرد محاکم صورت می‌گیرد تا دادگاه از مسیر عدالت خارج نشود و با افراط و تفریط محکمه، حقوق اشخاص تضییع نشود (محسنی، 1389: 243).

سایر موارد معین شده عبارتند از: ابتلای مقامات عمومی به بیماری‌هایی که مانع از انجام وظایف توسط آنان می‌شود، ملاقات‌های مقامات عمومی مانند مسئول برنامه و بودجه در رستوران یا مهمانی‌هایی خاص با صنفی خاص که امکان «شبهه رانت‌خواری در حوزه مالیات با وی» داده شود، یا برقراری روابط عاشقانه یک مسئول ارشد اطلاعاتی با زن بیگانه که احتمال افشای اسرار ملی را در پی دارد. در پرونده رسوایی

جنسی ژنرال دیوید پترائوس رییس سابق سازمان سیا، یکی از نگرانی‌های عمده مطبوعات، افشای اسناد طبقه‌بندی‌شده در این مدت بوده است (<http://www.bbc.com/persian>).

گرچه در «حیطه مصداقی» به راحتی می‌توان مصادیقی را نام برد ولی حقیقت آن است که باید سازوکاری پیشنهاد شود تا در «هر مقامی» که «حق بر دانستن شهروندان برقرار و متصدی آن خبرنگار است»، برای زندگی خصوصی مقامات عمومی حداقل مزاحمت، و برای خبرنگار رهایی از مسئولیت در این زمینه داشته باشد. البته بدیهی است که در این زمینه قاعده مسلط بودن مقامات عمومی بر حریم خصوصی خود و نیز قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نسبت به مقامات عمومی نیز جاری است، ولی به مناسبت شغلی، باید «قاعده اقدام علیه خود» را حاکم بر دو قاعده پیشین دانست؛ چه آنکه مقامات عمومی با این پیش‌فرض و اطلاع که شهروندان باید درباره برخی مسائل حریم خصوصی آنان که به «مقام» آنان مرتبط است، حق دانستن دارند، به این شغل رضایت داده‌اند.

تنظیم نظامی در زمینه «رعایت حریم خصوصی در مورد مقامات» امری سخت و بسا محال است؛ از این روی به نظر می‌رسد واگذاری بررسی مصادیق به «مقام قضایی» بهترین نمونه برخورد با چنین مسئله‌ای باشد. رعایت چنین فرایندی، نخست از آن جهت که به دلیل وضع قاعده کلی، موجب محدود شدن حق بر دانستن مردم و خبرنگاران نمی‌شود و ازدیگرسو، حق بر حریم خصوصی مقامات عمومی را به طرز منصفانه‌ای در بررسی قاضی رعایت می‌کند، نیکوست. همچنین موجب محدود شدن فعالیت خبری خبرنگاران یا دستگیری و بسته شدن بنگاه خبری به بهانه نقض حریم خصوصی مقامات عمومی نمی‌شود؛ بلکه آزادی صحیح خبرنگاری را نیز تضمین می‌کند (الگوی تفسیر خلاقانه حریم خصوصی توسط مقام قضایی).

بدیهی است در نظارت قاضی بر «نقض حریم خصوصی یا پاس‌داشت حق بر آزادی اطلاعات» باید به مواردی از حریم خصوصی که در حُسن انجام تکالیف مؤثر است و نیز «انتخابی» یا «انتصابی» بودن مقام توجه کرد؛ زیرا در خصوص انتصابی، دغدغه نمایندگی و نیز ترس از فساد نیست چون مقام بالاتر از وی ناظر بر اوست. بر مبنای عناصر ثانوی «ضرورت و مصلحت» و به تعبیر شیخ انصاری، در تزاخم آبروی مؤمن [حریم خصوصی] و امر دیگر، هرگاه «مصلحت بزرگ‌تری با احترام مؤمن تزاخم کند»، واجب است طبق مصلحت اقوی عمل شود (شیخ انصاری، 1431: 44) که این مصلحت اقوی می‌تواند نفع عموم باشد.

افزون بر عناوین ثانوی، قاعده «حفظ نظام» و «لزوم تقدیم اهم بر مهم که قاعده عقلی است» نیز بر ترسیم محدوده حریم خصوصی مقامات عمومی نقش بسزایی دارند. در موارد فقدان این عناوین چهارگانه، به نظر می‌رسد با توجه به «اصالة الاحتیاط» در عرض و آبروی مؤمن، باید مسئله مشکوک را در زمره حریم خصوصی قرار داد.

#### 3-1-4. منع دسترسی به «اسرار» حکومتی

برخی از اخبار، جنبه رازگونه و سری و محرمانه دارند که نباید در اخبار منتشر شود؛ به‌ویژه اگر اخبار مربوط به اسرار نظامی باشد. چنین اموری در زمره اخباری هستند که بنا به تعبیر امیرالمؤمنین: «بدانید حق شما بر من این است که هیچ رازی را - جز اسرار نظامی در جنگ - از شما پوشیده ندارم» (نهج البلاغه، نامه 50، بند 3). برآیند این عبارت چنین است که پوشاندن بخشی از اطلاعات نظامی خود امری در راستای «حق بر امنیت مردم» است.

#### 3-2. مقام توصیف و تحلیل

##### 3-2-1. وجوب بیان حق و ممنوعیت کتمان

خبرنگار به‌عنوان یک جریان‌ساز، در صورتی که به فهم حقیقت دست یابد، باید «حق» را بدون کتمان و پرده‌پوشی بیان کند. بر این مبنا، نه تنها کتمان حق، بلکه تحریف حق (بقره: 42) نیز در زمره اخبار غیرموافق با مصالح عمومی قلمداد شده است (ممنوعیت سانسور تحریف‌آور)؛ حال آنکه در فضای خبرنگاری غرب، موارد دیگری با عنوان «ارزش‌های خبری» یا «معیارهای گزینش‌گری خبری یا دروازه‌بانی خبر» مطرح است. در این رویکرد، اموری دارای ارزش خبری قلمداد می‌شوند که دارای معیارهایی باشند: (1) دربرگیری (تأثیرگذاری بر تعداد فراوانی از افراد جامعه)؛ (2) شهرت؛ (3) برخورد، اختلاف و درگیری؛ (4) استثنا و شگفتی؛ (5) بزرگی و فراوانی تعداد و مقدار؛ (6) مجاورت و مشابهت جغرافیایی و معنوی؛ (7) تازگی (شکرخواه، 1378: 12). این در حالی است که در اسلام، انتشارن دادن خبری در نخستین فرصت ممکن، دلیل بر آن نمی‌شود که آن خبر به دلیل تازه‌نبودن دیگر پخش نشود، بلکه «به دلیل محوریت حق در خبر» باید منتشر شود.

### 2-2-3. ممنوعیت اخبار گمراه کننده

منظور از خبر اضلال، «نوشته‌ای است که ایجاد گمراهی کند؛ گرچه مطلب آن فی نفسه حق و صحیح باشد» (شیخ انصاری، 1431: 30). در ملاکی کارکردگرایانه از مرحوم صاحب جواهر نیز آمده است: «مراد و منظور از کتب ضلال آن چیزی است که برای تقویت ضلالت نوشته شده است؛ نه آنچه صرفاً مشتمل بر ضلال باشد» (نجفی، 1981/22: 58).

در عبارات فقها، اجماع بر این امر وجود دارد که «نگارش اخبار کفر و ضلال جایز نیست؛ چه قطعی إفساد باشند و یا احتمال قوی فساد در آن داده شود» (شیخ انصاری، 1410/1: 34). برخی دیگر از فقها علاوه بر حکم به ممنوعیت انتشار این دست از اخبار، مقتضای قول به حرمت حفظ کتب ضلال را وجوب از بین بردن آن، بلکه وجوب از بین بردن آنچه موجب ضلال است، می‌دانند (یزدی، 1378/1: 23؛ مامقانی، بی تا: 207؛ تستری، 1364/6: 34). البته در مواردی که غرض صحیحی بر انتشار خبر ضلال باشد، می‌توان آن را منتشر کرد و اساساً در این مواقع چه بسا اطلاق عنوان «خبر ضلال» بر چنین اخباری محل خدشه باشد؛ از جمله در مواردی که جامعه قدرت تشخیص حق از باطل داشته باشد و یا «مواردی که به منظور بالابردن قدرت تشخیص مردم انتشار می‌یابد» (محقق سبزواری، بی تا: 86؛ بحرانی، بی تا/18: 145).

### 3-2-3. ممنوعیت توهین به مقدسات اسلام و سایر ادیان و اقلیت‌های قومی

از دیگر اصول حاکم بر «حوزه خبر و خبرنگاری» حمایت از حیثیت و کرامت انسانی مخاطبان است؛ ولو از سایر ادیان باشند. باید دقت کرد «ممنوعیت توهین به مقدسات» نه تنها محدودیتی بر آزادی بیان نیست که اساساً نافی آن نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا به تعبیری، زمانی باید از آزادی ابراز عقیده سخن گفت که اصولاً عقیده‌ای وجود داشته باشد و بتوان درباره آن بحث کرد؛ اما اهانت کردن، «عقیده» نیست بلکه از انواع جرم است (ابوحسین، 1371: 35).

نظام اندیشمندانه اسلام در حوزه «خبر و خبرنگاری» برای اعتقادات مقدس سایر ادیان و مذاهب تا بدین حد اهمیت و ارزش قائل است که برای هیچ‌یک از اتباع مسلمان حق تعرض یا اهانت نسبت به آن‌ها را روا ندانسته است؛ از جمله اهانت به پیامبران دین آن‌ها که به اتفاق فقهای شیعه، توهین به سایر پیامبران الهی نیز جرم محسوب شده و مستوجب قتل است (علم‌الهدی، 1417: 567؛ الهیثمی،

1410/6:260). این در حالی است که در نظام‌های کامن‌لا تنها اهانت به مقدسات دین مسیحیت مورد حمایت قرار گرفته است و نسبت به سایر ادیان هیچ‌گونه حمایتی به عمل نیامده است که نشانگر وجود تبعیض است (تنک، 1374:88).

فلسفه تحریم توهین به مقدسات ادیان در اخبار، «جریحه‌دارکردن احساسات پیروان» و «ترویج مسائل ضد اخلاقی» است که با اخلاق عمومی ارتباط دارد (ن.ک: الهام، 1390)؛ بنابراین این اصل حاکم بر حوزه خبر را می‌توان با «نظم عمومی» و «اخلاق حسنه» مرتبط دانست. افزون بر این‌ها نوعی «ضربه به بافت جامعه» (متشکل از عقاید و ادیان مختلف) نیز در آن محقق می‌شود که خطرناک است؛ به‌ویژه در جوامعی که «دین» تشکیل‌دهنده قوانین آن جامعه باشد، توهین به مقدسات آن دین، عملی علیه «نظم عمومی» به شمار می‌آید.

#### 4-2-3. قاعده لاضرر و لاضرار در حوزه حقوق خبر و خبرنگاری

منظور از لاضرر و ضرار نسبت به مخاطبان و گیرندگان پیام خبری، مفیدبودن خبر برای آن‌هاست؛ از جمله افزایش آگاهی و تعالی بخشیدن به مخاطب از مصادیق افاده خبر برای مخاطب است (برگرفته از آیه سوم سوره یوسف). در مقابل ویژگی مطالب خبر در نظام‌های غیردینی با عناوینی همچون «لهو الحدیث» (سخنان بیهوده با صرف جذابیت، بدون هرگونه افاده دیگری) (لقمان: 6)، «قول» (زور و باطل) (حج: 30)، «لعب» (انبیا: 55) معرفی شده است.

اصل لاضرر اخبار نسبت به نظام اسلامی باید در تولیدات خبری در نظر گرفته شود. بر این اساس هر فعل یا ترک فعلی که منجر به ازهم‌گسیختگی نظم زندگی مردم (اقلیت و اکثریت قومی و مذهبی) و هرج و مرج شود، از باب قاعده منع اختلال در نظام ممنوع است. ضرورت حفظ نظام از دیدگاه فقها به اندازه‌ای است که اختلال نظام را یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی به شمار آورده‌اند و در هر موردی که حکمی از احکام اسلامی موجب اختلال نظام شود، آن را منتفی و ثانوی بی‌اثر تلقی کرده‌اند (عمید زنجانی، 1421:349)؛ به عبارت دیگر همان‌گونه که هیچ‌گاه هیچ عاقلی حکومت مشروعی را به دلیل تشکیل نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و مجازات متخلفان و مجرمان سرزنش نمی‌کند، از دیدگاه عقلا نیز چنین حکومتی حق خواهد داشت از هرگونه اختلال و ایجاد تزلزل در «حکومت» از طریق اخبار جلوگیری کرده و مانع از پخش چنین اخباری

شود؛ از جمله اخباری که سبب سست شدن مبانی حاکمیت دینی در اذهان عامه می‌شود. از همین روست که شهید آیت‌الله بهشتی در هنگام تصویب اصل بیست و چهارم قانون اساسی گفته‌اند:

«نظامی که بخواهد بر ایمان قلبی مردم تکیه داشته باشد، بی‌شک باید برای حفظ و حراست این ایمان خیلی اهمیت قائل باشد. تحریم خرید و فروش و نشر کتب ضلال زیربنایش همین است که اولاً مکتب برای ایمان مردم در ساختن زندگی سعادت‌مند برای فرد فردشان نقش بنیادی می‌بیند، و ثانیاً وقتی نظام سیاسی و اجتماعی بر این ایمان متکی است، خودبه‌خود اگر او متزلزل شود، نظام متزلزل می‌شود» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، 3، 1728).<sup>1</sup>

### 3-2-5. منصف و بی‌طرفی سیستم خبری

بر اساس این ویژگی، خبرنگار نباید در تحلیل و توصیف خبر، جانب حقیقت را به دعوی میان خواست هواداران و احزاب موافق خود با مخالفانش مبدل ساخته و «توصیف حقیقت» را بنا بر معیارهای حزبی یا سلیقه‌خویش تغییر یا تحریف کند؛ به‌ویژه که در این حالت، نوعی سیاست «دوقطبی» در پذیرش خبر در میان افکار عمومی شکل می‌گیرد؛ بنابراین رعایت نکردن جانب انصاف و بی‌طرفی جدای از آنکه سبب می‌شود منابع خبری موثق، عده‌ای از مخاطبان خود را ناخواسته از دست دهند، بلکه سبب ایجاد نوعی افکار عمومی در شکل پنهان آن خواهد شد؛ انفجاری از موج اعتراض‌ها در وضع شورش و انقلاب و گرفتن بخشی از کارکرد دولت در راستای شفاف‌سازی اوضاع و پاسخ‌گویی به اخبار نادرست.

### 3-2-6. مبنای دفاع مشروع در حقوق خبر (راهکار نقض برخی از اصول ناظر بر عرض)

حکومت اسلامی وظیفه دارد در برابر اخباری که علیه موجودیت این حکومت یا سایر اخبار خلاف واقع که علیه این شخصیت حقوقی در اخبار بیان می‌شود، دفاع کند و نیز وظیفه دارد پخش اخباری را که علیه نظام حاکمیت دینی است - مشروط بر آنکه اصول انتقادی در خبر رعایت نشود - ممنوع یا سانسور (نظارت) کند. دیگر وجه معنایی دفاع مشروع آن است که افرادی که اخبار کذب علیه آنان گفته شده است، حق دفاع داشته باشند و بتوانند دفاعیه خود را بیان کنند. این حکم در ماده 23 قانون مطبوعات نیز تجلی یافته است:

1. همین مبنای ماده 6 قانون مطبوعات با عنوان ممنوعیت انتشار «ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند یا موجب ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی شود»، مطرح شده است.

«هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذی‌نفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است آن‌گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون یا با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آنکه جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد».

### 3-3. اصول خبر: مقام انتشار خبر

#### 3-3-1. مستند بودن

اتصال سلسله سند خبر به منبعی که نزد گیرنده پیام دارای قوت و اعتبار لازم برای نقل باشد، از مهم‌ترین اصول خبرنگاری است.

#### 3-3-2. عدالت خبری

گاه مراد از عدالت خبری آن است که اطلاعات و اخبار به همگان برسد که پیش‌تر، سطور بر این معنا متمرکز بود، اما گاهی معنای دیگری مراد است و آن، عدالت در دسترسی به تریبون‌های خبری برای رساندن صدای خود به دیگران است. گرچه مبنای موجهه معنای نخست آن است که «اطلاعات به همگان تعلق دارد؛ از این‌رو باید به همگان رسانده شود»، در اینجا (معنای دوم) نیز باید ابزارهای خبری، از جمله نشریه‌ها و رسانه‌های خبری را مصداقی از «منافع عمومی و اموال عمومی» و در تعبیر فقهی آن، «بیت‌المال» دانست که نمی‌توان ضمن اعطا به برخی، دیگران را از دستیابی به آن منع کرد. در تطبیق نکات فوق بر عرصه عمل، پرسش مهمی به ذهن می‌رسد: آیا چنین عدالتی در رسانه و خبر درباره مخالفان نظام حکومتی دینی نیز قابل «اعطا» است؟ به تعبیری آیا اینان نیز از «حق بر عدالت خبری» برخوردارند؟ پیش از تحلیل چنین مسئله‌ای باید توجه داشت منظور در این قسمت و اساساً در تبیین عقلی این نیست که بر فرض شناساندن حق بر اخبار و دسترسی به رسانه‌های خبری برای بیان افکار مخالفان، باید «خبر آنان موثق و قابل اعتماد به شمار آید»، بلکه منظور صرف این است که آیا آنان نیز از باب اموری مانند آنچه در ادامه خواهد آمد، از حق بر اخبار برخوردارند یا خیر؟ این امور عبارتند از:

1. بیان دفاعیه‌ها و استدلال‌های خود نسبت به مخالفت با حاکمیت دینی یا برخی از اقدامات حاکمیت دینی؛
  2. «بیان مطالبی غیر مرتبط با وجهه «تخالف سیاسی آنان» با حاکمیت دینی؛ برای مثال اینکه در زمینه امور اقتصادی رسانه خبری در اختیار آنان قرار گیرد نه در زمینه امور سیاست دینی؛
  3. از باب اینکه رسانه خبری «مصدق بیت‌المال» بوده و اینان تا زمانی که در زمره مسلمان هستند، ولو مخالف یک نظام حاکمیتی دینی باشند، نمی‌توان اعطای چنین حقی را نسبت به آنان قطع کرد؛
  4. آیا آنان «مخالفت فکری با نظام حاکمیت دینی دارند» یا «مخالفت عملی در قبال نظام حاکمیت دینی در پیش گرفته‌اند»؛
  5. اساساً معتقد به ممنوعیت مطلق تصویری و رسانه خبری برای آنان شد؛ چه آنکه طرح عقاید آنان در قالب خبری موجب نشر عقایدشان شده و در غیر از آن نیز موجب «چهره‌شدن» و تبلیغ شخصیت‌شان شود که خود اقدامی علیه حاکمیت دینی و ترویج و اشاعه باطل خواهد بود که براساس نصوص پیشین اقدامی حرام دانسته شده است.
- در زمینه وجه نخست، باید دانست حیطة خبری برای چنین افرادی نه تنها به معنای آزادی بیان آنان نیست بلکه اساساً همراه کردن عده‌ای است که بدون تأمل در پی افکار رنگارنگ آنان درخواست آمد. از سوی دیگر، مرجع قضاوت درباره این افراد و شنیدن دفاعیات، مراجع قضایی است نه تریبون خبری و عامه مردم. درباره وجه دوم نیز احتمال عقلایی وجه پنجم موجب دفع آن می‌شود. وجه سوم نیز به دلیل آنکه چندان مناسبتی میان «بیت‌المال» در عرف زمان اسلام و نیز «تریبون خبری» نبوده است، به نظر نمی‌رسد محمل موجهه داشته باشد؛ گرچه هر دو از نظر تعلق به عموم اشتراک دارند، ولی هر نوع اشتراک در منفعت، موجب صدق عنوان «بیت‌المال» نیست؛ بنابراین تنها وجه باقی‌مانده این است که بین «مخالفت نظری» و «مخالفت عملی» تفاوت قائل شویم. سنجش چنین مضمونی در آینه تاریخ، حقیقت را روشن خواهد کرد. بنا بر نقل کتب اجتهاد تاریخی:
- «معاویة بن حدیج در زمان حکومت امیرالمؤمنین در مصر بود و از مخالفان حضرت به شمار می‌رفت. قیس بن سعد، والی حضرت در مصر و فردی زیرک و کاردان بود که حضرت وی را عزل می‌کند. وی اشتباهی مرتکب شد که فکر کرد تنها در صورت شمشیرکشیدن مخالفان می‌تواند آنها را مجازات کند. معاویة بن حدیج تنها تبلیغات می‌کرده و کارش سخنرانی کردن در مصر بوده است.



قیس به حضرت نامه می‌نویسد که من با وی چه کنم؟ حضرت می‌فرماید از او در ملاءعام بیعت بگیر. اگر بیعت کرد، کرد، اگر بیعت نکرد، سرش را بزن... بیعت‌شکن مصداق واژه نامرد در ادبیات فارسی است... به خاطر همین اگر بیعت می‌کرد، دیگر نمی‌توانست سخنرانی کند و در آن صورت آبرویش می‌رفت. قیس به حضرت اشکال می‌کند که این شمشیر نکشیده که من بخوادم سرش را بزنم که حضرت بر نظر خود تأکید می‌کند، اما پیش از اینکه وی اقدامی کند، به خاطر فشاری که - با دسیسه‌های معاویه - افکار عمومی به حضرت علی (ع) وارد کرد، حضرت مجبور به عزل قیس شد و در نهایت در حکومت محمد بن ابی‌بکر در مصر، همین معاویه بن حدیج با دسیسه‌های مخفی خود در درون مصر نقش مهمی در سقوط شهر به دست عمرو عاص ایفا کرد... حضرت در تعبیری خطاب به خوارج می‌فرماید: «از تفرقه و تفرقه‌افکنی بپرهیزید؛ چراکه کسانی که خودشان را از جامعه اسلامی جدا می‌کنند، بهره شیطان هستند، همان‌گونه که گوسفندی که از گله جدا می‌شود، بهره‌گرگ است». بعد به صراحت می‌فرماید: کسی را که به این شعار (رویه و روال) دعوت می‌کند، بکشید حتی اگر تحت عمامه من باشد.

این شعار می‌تواند به دو عبارت برگردد: یا به کسی که به منطق «لا حکم الا لله» دعوت می‌کند، یا به کسی که دنبال تفرقه رفته است. در ادبیات عرب وقتی مرجع ضمیر یک ضمیری را بخواهیم مشخص کنیم، آن را به نزدیک‌ترین مرجع باز می‌گردانیم. مرجع نزدیک‌تر تفرقه است. مرجع دورتر روال خوارج است. در هر صورت، حضرت نگفته معیار من در جنگیدن با خوارج شمشیر کشیدنشان است، اما تفرقه‌آفرینی خوارج زمانی جدی شد که دست به شمشیر بردند. حضرت می‌فرماید: معیار تفرقه است. در مورد خوارج، ظهور تفرقه با شمشیر است و در مورد معاویه بن حدیج با سخنرانی است» (سوزنچی، بی‌تا: 20).

بنا بر تحلیل بالا، می‌توان جداکردن مخالفت نظری و عملی با حاکمیت دینی را مردود دانست. بر این اساس نه تنها «عدالت در خبر» در حق چنین افرادی نقض نشده است که اساساً حیثیت و بنای جامعه و حفظ آن مبتنی بر خروج این افراد از ذیل چنین حقی است. افزون بر این، حتی اگر تحلیل «تربیبون خبری» را در قالب «بیت‌المال» صحیح بدانیم امام و حاکم جامعه اسلامی می‌تواند نسبت به استفاده از چنین منفعتی از منافع عمومی تصمیم بگیرد. در چنین وضعیتی، درباره مخالفان نیز به همان حکم پیشین می‌رسیم؛ از جمله در عهدنامه مالک اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور

می‌دهند: «... اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانت‌کار بشمار و قلادهٔ بدنامی به گردنش بیافکن» (نهج البلاغه، نامه 53). در این گزاره، حتی اگر کلمه اموال را نیز مشعر به مسئله مورد نظر بدانیم، «خوارش مردن» و «خیانت‌کارنامیدن» به معنای نفی موقعیت خبری از مخالفان و خائنان حکومت است. بایکوت خبری شدیدتری نسبت به این قضیه دربارهٔ یکی از خائنان (مأمور بازار) در زمان امیرالمؤمنین بوده است که به طریق اولی دربارهٔ مخالفان حکومت اسلامی جاری می‌شود:

«هنگامی که امیر مؤمنان علی(ع) از خیانت ابن هرمة (مأمور بازار اهواز) اطلاع یافت، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: وقتی نامه‌ام به دستت رسید، فوراً ابن هرمة را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همهٔ کارمندان زیردستت گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرمة نباید غفلت و کوتاهی شود وگرنه نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم، و تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه در این کار کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و 35 تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آنگاه حق او را از مال ابن هرمة بپرداز، سپس دست‌بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند آن‌کس را می‌زنی و زندانی می‌کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همهٔ زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمة را، مگر آنکه برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می‌آوری، اگر قدرت بدنی دارد هر 30 روز، 35 شلاق بر بدنش می‌زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق‌اش را قطع کن» (قاضی نعمان، بی تا: 532-533).

بدیهی است این ممنوعیت دربارهٔ کسانی که مسئولیتی در حکومت اسلامی داشته‌اند و از این راه

نسبت به حقوق مردم تعدی روا داشته‌اند، ممنوعیتی شدیدتر است، زیرا وقتی مسئولان نظام به حقوق مردم تعدی می‌کنند، تنها مجرمی معمولی نیستند بلکه علیه کلیت جامعه مرتکب جنایت شده‌اند؛ اما باید توجه داشت در صورتی که چنین برنامه‌هایی در قالب «نقد و مناظره» باشد و نه به صورت «تک‌گو»؛ و «ردی از توطئه در میان نباشد» آزاد خواهد بود. چنانکه امام خمینی (ره) فرمودند: «آزادی آرا در اسلام از اول بوده است؛ در زمان ائمه ما بلکه در زمان خود پیغمبر آزاد بود؛ حرف‌هایشان را می‌زدند. ما حجت داریم. کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی‌ترسد. لکن توطئه را اجازه نمی‌دهیم. این‌ها حرف ندارند، توطئه می‌کنند. ما آن‌ها را دعوت کردیم، کسانی را وادار کردیم که دعوت کنند که اگر حرفی دارید بیایید در تلویزیون بگویید. مباحثه می‌کنیم با هم. تا حالا حاضر نشدند» (صحیفه امام خمینی (ره)، 1357/12/10).

#### 3-4. انتشار نص خبر

در اخباری که «لفظ» در آن واسطهٔ رسانندهٔ «پیام خبری» است، اهمیت لفظ به اندازه‌ای است که گویی تنها این عبارات رسانندهٔ مقصود گوینده خواهد بود (و نه حتی مترادف‌های آن)؛ چندانکه چینش کلمات و ترکیب واژه‌ها نیز در معنادهی جمله و عبارت‌ها نقش ویژه و مؤثری دارند؛ از این رو خبرنگار باید نهایت تلاش خود را در انتقال «نص» خبر به کار بندد؛ گرچه در مواردی که توسط منبع خبری اجازهٔ استفاده از مترادف‌ها یا تغییر در الفاظ (نه در حد بسیار فاحش) داده شده است، خبرنگار می‌تواند از الفاظ دیگری استفاده کرده یا «نقل به معنا» کند؛ البته مشروط به آنکه در رساندن رخداد خبری نسبت به «الفاظ نص» ضعیف‌تر یا دچار کاستی باشد یا اگر این‌گونه نیست حداقل بر ابهام نیافزاید و روشنی کمتر از الفاظ نص نداشته باشد.

#### 4. حقوق و آزادی‌های خبرنگاران؛ نانوشته‌ی منطق محور

محور اصلی سخن در راستای حقوق و آزادی‌های خبرنگاران این است که آیا در افعالی همچون خبرنگاری اصل بر ترخیص شارع است، مگر آنکه ممنوعیت یا محدودیتی از سوی وی دریافت شود (اصالة الاباحة) و یا اصل بر حظر و ممنوعیت است، مگر آنکه مجوزی بر ترخیص بیان شود (اصالة الحظر)؛ این نزاع بسیار پُرثمر خواهد بود. در صورت اعتقاد به اصالة الاباحة، آزادی اطلاع‌رسانی اصل و قاعده‌ای است که آزادی و حمایت از خبر و خبرنگار نیز از باب مقدمهٔ امر مطلوب، مطلوبیت خواهد داشت.

در تاریخ فقه، گرایش به هر دو نظر وجود داشته ولی از نظر تقسیم‌بندی زمانی می‌توان گفت از دورهٔ مرحوم وحید بهبهانی و به طور کامل‌تر شیخ انصاری، اصالة الحظر طرفدار جدی نداشته و تنها به‌عنوان یک نظریه از آن بحث می‌شود. شیخ انصاری بر حلیت اشیا تا زمانی که منع احراز نشود، ادعای اجماع کرده است (شیخ انصاری، 1/1431: 333). افزون بر این، نظریه اصالة الاباحه، مستندات فراوان شرعی و عقلی دارد؛ از جمله قاعده «قبح عقاب بلا بیان» و آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» و «حدیث رفع». در مقابل، نظریهٔ اخباری‌ها بر حظر، چنین تقریر می‌شود که به وجود محرّمات زیادی در شریعت علم داریم. اگر بنخواهیم اصل حلیت و برائت را جاری کنیم، گرفتار حرام می‌شویم و به خاطر همین ضرر محتمل باید از مشکوکات پرهیز کرد (شیخ انصاری، 1/1431: 333).

افزون بر این‌ها، نه‌تنها معنی اباحه برداشت می‌شود، بلکه با توجه به روایت امام صادق (ع) در باب صنایع، در صورت وجود دو قید «قوام نظام یا رفع احتیاجات مردم به واسطه آن فعل» و «رعایت تقوا و شرع» آن فعل امری ضروری و برخوردار از حقوق و آزادی‌ها خواهد بود و تضمین این حقوق اساسی از لوازم «تحقق حق دسترسی به اطلاعات از سوی شهروندان» است و خبرنگاران باید از الزام‌ها و تضمین‌های حقوقی لازم برای تحقق فرهنگ رسانه و تضمین حرفه‌ای فعالیت خبرنگاری برخوردار شوند (ال عصفور بحرانی، 18/1405: 69)؛ باوجوداین، گرچه دایرهٔ وسیع حقوق و آزادی‌های خبرنگاران در نظم حقوقی اسلام به اثبات رسید ولی در ادامه به برخی از حقوق آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

#### 4-1. حق بر مصونیت

خبرنگاران جدای از اینکه تحت قاعده «مصونیت کلی بشر در حیات» قرار دارند (مآئده: 32)، این حق برای آنان دارای قدرت و سع بیشتری است؛ بدین معنا که افراد بیشتری و از جمله «خبرنگاران مهدورالدم» را نیز شامل می‌شود که در این صورت می‌توان از آن به حق ویژه‌ای که مرتبط با حرفه‌شان است، یاد کرد، درحالی‌که دربارهٔ سایر کفار حربی، «مهدورالدم» صادق بوده و از امنیت جانی برخوردار نیستند.

نهاد «عقد امان» (عقد قرارداد متارکهٔ جنگ با کفار به منظور پذیرفتن درخواست آن‌ها مبنی بر اعطای مهلت) نیز می‌تواند بهترین نهاد برای تأمین امنیت خبرنگاران در چنین مواقعی قلمداد شود (لطفی و همکاران، 1388: 450). در سیره پیامبر نیز مشاهده می‌شود در موارد متعددی - ولو آنکه

خبرنگاران با قطع از حرفه خود مهدورالدم باشند - حضرت به دلیل «حرفه خبرنگاری» دستور داده‌اند که کشته نشوند. نکته شایان توجه آن است که غیر از عقد امان، «شبهه [تصور] امان» نیز سبب حرمت جان خبرنگاری می‌شود که از کشورهای حربی به سرزمین اسلامی آمده‌اند. در حقیقت، اگر خبرنگار کشور حربی به اشتباه تصور کرده باشد در کشور اسلامی مصونیت جانی دارد و با این تصور وارد کشور اسلامی شود، در امان است و مسلمین حق تعرض به او را ندارند و باید او را به کشور خود بازگردانند (محقق حلی، 1/1409: 238). همچنین دزدیدن مال آنان حرام بوده و سبب ضمان بر غاصب و سارق است که باید توسط مراجع ذیصلاح، حق و اموال آنان بازگردانده شود.

#### 4-2. حق بر مطالبه اطلاعات

حق بر مطالبه اطلاعات اصطلاحی است که امروزه در اصطلاح‌شناسی متداول میان صاحب‌نظران، جایگزین اصطلاح پیشینی «آزادی اطلاعات» شده است (Mendel, 2008: 3). برخی دیگر نیز بر این باورند که حق مطالبه اطلاعات، نه تعبیر دیگری از اصل آزادی اطلاعات بلکه نتیجه و محصول آن به شمار می‌رود (انصاری، 1387: 26).

درخواست اطلاعات از نهادهای دولتی که از ارکان فعالیت خبرنگاری است، بر اصولی استوار است: (Mendel, 1999: 8-11، به نقل از: پرستش، 1394: 75):

1. حداکثر میزان دسترسی به اطلاعات: بر این اساس، اطلاعات‌ندادن به شهروندان باید یک استثنا باشد؛
2. الزام به انتشار: شهروندان مجاز به دسترسی به اطلاعات مورد نیاز خود هستند و مقامات عمومی موظف به انتشار اطلاعات تأثیرگذار بر مردم‌اند؛
3. ارتقای دولت باز: دولت باید در شفاف‌سازی اقدامات خود پیش‌قدم شود و به مردم، چگونگی حق دسترسی به اطلاعات حکومت را نشان دهد؛
4. محدودیت‌های اندک در ارائه‌ندادن اطلاعات: اصل، حق مردم بر دانستن است. جلوگیری از این حق باید براساس اصول منطقی توجیه شود؛
5. دسترسی به اطلاعات باید تسهیل شده و زمان‌مند باشد؛
6. دسترسی به اطلاعات نباید پرهزینه باشد؛

7. برگزاری نشست‌های علنی: مفروض است که مردم حق بر دانستن و نیز مشارکت در همه چیزهایی را دارند که مقامات عمومی درباره‌شان تصمیم می‌گیرند؛
8. افشای اطلاعات شامل گذشته نیز می‌شود؛ بنابراین قوانینی که جلوی حداکثر افشاگری را می‌گیرند، باید تا جای امکان، همسان با اصل حق بر دانستن تفسیر و گرنه اصلاح شوند؛
9. حمایت از افشاگران رویدادها: باید افرادی که اطلاعات یا عمل خلافی را درباره مقامی عمومی افشا می‌کنند - البته در صورت صادق بودن و ارائه دلیل - حمایت شوند. محک این افشاگری نفع عمومی است. اگر نفع عمومی بر نقض حقوق متزاحم با این افشا، بر فرض حق بر حریم خصوصی برتری داشت، ارتکاب چنین عملی پسندیده است. باید توجه داشت افشاگری اطلاعات هنگامی صورت می‌گیرد که خطری جدی - برای نمونه علیه سلامت عمومی یا از بین بردن مدارک و اسناد مرتبط با عمل خلاف - وجود داشته باشد.

#### 3-4. حق مالکیت فکری بر خبر

منظور از حقوق مالکیت فکری، حقوقی است که دارای ارزش اقتصادی است و موضوع آن‌ها شی مادی نیست. موضوع این حقوق در واقع اثر فکری انسان است. این حقوق شامل حق مؤلف و هنرمند، حق مخترع، حق تاجر نسبت به نام تجاری و علائم صنعتی و تجاری و حق سرقتی است (صفایی، 1350: 44).

این مجموعه حقوق به دو دسته مصادیق تقسیم می‌شوند: (1) حقوق مادی خبر: شامل «حق نشر و تکثیر یا عرضه و اجرا (البته این حق نمی‌تواند درباره اخبار واجب‌الابلاغ باشد)، حق ترجمه، حق اقتباس و تلخیص و تبدیل، حق استفاده از پاداش، حق تعقیب در برابر تحریف‌ها یا سایر اقدامات سوء علیه خبر توسط دیگران؛ (2) حقوق معنوی (حقوق اخلاقی) شامل «حق انتساب اثر به خبرنگار و نیز حق بر حرمت اثر در برابر تغییرات. این حقوق در واقع حقوقی اخلاقی هستند که از احترام به شخصیت و هویت خبرنگار ناشی می‌شوند.

در زمینه مشروعیت حقوق مالکیت فکری بر خبر نسبت به خبرنگار، گرچه از سویی شناسایی این حق با مسلط‌ساختن خبرگزاری یا رسانه ملی بر مال دریافتی (خبر) در تعارض است، یا به تعبیر برخی فقهای معاصر، عدم ردع [منع] شارع نسبت به این حقوق نمی‌تواند از امضای شارع کشف نماید (صفایی، بی تا: 209-207). در مقابل، می‌توان به ارتکازات عقلایی در انضمام به ملازمه عقل و

شرع (امامی، بی تا: 214 و 215) یا قاعده سبق خبرنگار (متسابق) و سبقت او در کسب خبر (مکارم شیرازی، 1411/2: 142) یا استناد به قاعده لاضرر (در صورت اعتقاد به جعل حکم توسط قاعده) (رحیمی و سلطانی، 1385: 154) و مناسبت با حکم فقهی حیات مباحات (آفرینش‌های فکری) و إحیا، استناد به ادله حرمت غضب و سرقت (تصرف در اثر خبری بدون اجازه صاحبان آنها)، اصل ترجیح‌پذیری در فقه (تأثیرگذاری شناسایی حقوق مالکیت فکری بر ترجیح‌پذیری خبرنگاری بر ترک آن یا ترجیح این فعل بر اشکال نامشروع خبررسانی) و غیره استناد کرد.

#### 4-4. حق بر تشکیل اتحادیه و تشکل‌های صنفی

چندان‌که پیش‌تر برای موجه‌سازی لزوم حمایت از حقوق خبرنگاران مطرح شد، هر دو دسته ادله لفظی و مقاصد شریعت (حفظ حق مالی و جانی و عرضی خبرنگار) ایجاب می‌کند حقوق خبرنگار هرچه کامل‌تر تأمین شود و از آنها پاسداری و صیانت به عمل آید.

از این رهگذر باید ایجاد اصناف و اتحادیه خبرنگاران را تلاشی دانست در جهت:

1. حفظ و حراست از حرفه تخصصی خبرنگاری؛
2. بالابردن آگاهی اجتماع در مورد نیاز کشور به حرفه خبرنگاری و نقش و مسئولیت‌ها و توانایی‌های خبرنگاران؛
3. استقرار نظام‌های مناسب و سازگار با ضرورت‌های اجتماع برای این حرفه از راه پیشنهاد دادن لوایح و طرح‌های مربوط به قوانین و مسائل رفاهی و حقوق قانونی خبرنگاران به مراجع ذی‌ربط با استفاده از خبرنگاران حرفه‌ای و حقوق‌دانان و وکلای دادگستری دارای سوابق تخصصی رسانه‌ای. همچنین است پیشنهاد دادن طرح‌ها و لوایحی در راستای مصالح جامعه از این نظر که در جریان امور هستند؛
4. استفاده از ظرفیت‌های حقوقی و قانونی وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی برای تبیین حقوقی و دفاع حرفه‌ای از حقوق صنفی خبرنگاران؛
5. جمع‌آوری اطلاعات، بررسی و تحقیق درباره مشکلات، شناخت نیازها و اولویت‌های خبری و خبرنگاران؛
6. همکاری با سازمان‌های دولتی، نهادهای ملی، تخصصی و مردمی در ایجاد بانک اطلاعاتی تخصصی خبرنگاران؛

7. برنامه‌ریزی برای تأمین نیازها، توسعه و گسترش فعالیت‌ها و صدور خدمات تخصصی در چهارچوب قوانین؛
8. کوشش در راستای هماهنگی در آموزش و تأمین نیروی انسانی لازم برای حرفه خبرنگاری؛
9. استفاده از تجارب حرفه‌ای خبرنگاران توسط همدیگر و نیز استفاده از تجارب خبرنگاران بین‌المللی و رسانه‌ای حرفه‌ای کشورهای پیشرفته در جهت آموزش، تربیت، تقویت و توسعه نظام خبرنگاری؛
10. همکاری با انجمن‌های صنفی و نهادهای خصوصی و دولتی در جهت اعتلای جایگاه خبرنگاران؛
11. ایجاد سازوکارهای مالی و رفاهی مختلف و تقویت وضعیت بیمه‌های اجتماعی و تکمیلی  
و غیره (<http://akhabarnegaran.blogfa.com>).

### نتیجه‌گیری

چندان‌که در کلیت نگاره گذشت، به استناد عقلی و نظایر حقوق بشری مدرن، وجود نظمی به نام نظم حقوقی خبر و خبرنگاری امری ممکن است؛ چنانکه از منظر مصادیقی نیز وجود مصادیق متعدد برای ترسیم این نظام از ابعاد «کشف، تحلیل و انتشار» خبر، وجود تکامل‌یافته این نظم اثبات شد. نظم موجود در حیطه علم ارتباطات و خبرنگاری، نظمی جامع و برساخته از ابعاد گوناگون است. در این نظم، نوع وسیله ارتباطی فارغ از تجدد یا سنت‌مندی، دارای مقاصد و اهدافی است که در هر زمانه‌ای قابلیت تنظیم ارتباطات به واسطه آن وجود دارد.

نکته دیگر، وجود گزاره‌های مسئولیت مدنی و کیفری در صورت نقض حقوق شهروندان (مانند حریم خصوصی یا نقض حق بر اطلاع) یا نقض حقوق خبرنگاران در متون فقهی است؛ از جمله تبدیل موضوع «خبرنگار» به «جاسوس»؛ به‌ویژه در روزگار کنونی که اطلاعات و اقتصاد اطلاعات مهم‌ترین معوض در فضای تبادلاتی و معاملاتی به شمار می‌روند.

در حال، این نظام به‌خوبی توانسته است با پذیرش «اصالة الاباحة» در حوزه خبری، مصادیق متعددی را در حوزه حق دسترسی به اطلاعات و نیز حقوق خبرنگاران به رسمیت بشناسد که به دلیل وجود ویژگی «موضوعه‌بودن حقوق غربی» در نظام‌های دیگر وجود ندارد.



## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ال عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (1405ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ابن منظور (1408ق)، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابوحسین (1371)، آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده‌ها، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (1391)، نظارت در نظام اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌جا.
- امام خمینی (ره)، سید روح‌الله (1370)، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- انصاری، باقر (1387)، آزادی اطلاعات، تهران: نشر دادگستر.
- انصاری، مرتضی (1410ق)، المکاسب، تحقیق و تعلیق و شرح سید محمد کلانتر، قم: دارالکتاب، چاپ اول.
- الاهوانی، حسام‌الدین کامل (1978م)، الحق فی احترام الحیاة الخاصة، قاهره: دار النهضة العربية.
- آندره تنک (1374)، حقوق ایالات متحده امریکا، ترجمه سید حسین صفایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- بحرانی، یوسف (بی‌تا)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- پرستش، رضا؛ موسوی‌زاده، سید شهاب‌الدین (1394)، «حریم خصوصی مقامات عمومی»، فقه و حقوق اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز - زمستان.
- تستری، محمدتقی (1364)، النجعة فی شرح اللمعة، تهران: مکتبة الصدوق، الطبعة الاولى.
- جمعی از مؤلفان (بی‌تا)، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- جهان‌بزرگی، احمد (1388)، امنیت در نظام سیاسی اسلام اصول و مؤلفه‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- حلی (علامه حلی) (1414)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام)، بی‌جا.
- رحیمی، مرتضی؛ سلطانی، عباسعلی (1385)، «مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه»، مجله مطالعات اسلامی، شماره 73، پاییز.
- زین‌الدین جبل عاملی، محمد بن مکی (1389)، مباحث حقوقی شرح لمعة الروضة البهية فی شرح لمعة

- الدمشقية، به كوشش اسدالله لطفی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ هفتم.
- سلیمان دهکردی، الهام؛ افراسیابی، علی (1369)، «حق دسترسی آزاد به اطلاعات در نظام حقوقی بین‌المللی و ملی»، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ششم، شماره 21، بهار.
- شکرخواه، یونس (1378)، خبر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (1410)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلاستر)، قم: کتاب‌فروشی داوری، چاپ اول.
- صافی، لطف‌الله (1371)، «استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی»، فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره 2 و 3.
- صفایی، سید حسین (1350)، «مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان»، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 6 و 7.
- صفایی، سید حسین؛ جعفری، علی (1391)، «رابطه آزادی اطلاعات با حریم خصوصی»، مجله حقوق اسلامی، سال نهم، شماره 33، تابستان.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا)، تفسیر المیزان، بی‌جا.
- طباطبایی، منوچهر (1382)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: سمت، چاپ سوم.
- عبدالغنی، عارف (بی‌تا)، نظم الاستخبارات عند العرب و المسلمین، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- علم‌الهدی، سید مرتضی (1417)، الانتصار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1421ق)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- غفاری، جلال (1385)، «رسانه ملی در افق هنجارگرایانه»، فصلنامه اندیشه صادق، شماره 24.
- قاضی نعمان (بی‌تا)، دعائم اسلام، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف، چاپ دوم.
- لطفی، عبدالرضا و همکاران (1388)، اشخاص مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه، تهران: هستی‌نما.
- مامقانی، عبدالله (بی‌تا)، منهاج المتقین فی فقه ائمة‌الحق و الیقین، قم: مؤسسه آل‌البتیة للاحیاء التراث.
- محسنی، فرید (1389)، حریم خصوصی اطلاعات؛ مطالعه کیفی در حقوق ایران، ایالات متحده امریکا و فقه امامیه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- محقق حلی (1409)، شرایع الاسلام، قم: انتشارات استقلال، الطبعة الثانية.
- مکارم شیرازی، ناصر (1411)، القواعد الفقهية، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (1425ق)، تحریر الوسيلة، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نائینی، محمدحسین (1424)، تنبیه الامة و تنزیه الملة، تحقیق و تصحیح سید جواد ورعی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نجفی، محمدحسن (19081م)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

هاشمی، سید محمد (1387)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، بی‌جا.

هپام، صادق (1390)، هتک حرمت مقدسات، تهران: نشر دادگستر، 1390.

هوسمن، کارل (1370)، «حمایت از حریم خصوصی افراد در برابر حق آگاهی»، ترجمه داوود حیدری، فصلنامه رسانه، سال هفتم، شماره 3.

الهیثمی، علی (1410ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

یزدی، سید محمدکاظم (1378)، حاشیه‌های مکاسب، قم: اسماعیلیان.

Banisar, david (2000), Privacy and Human Rights, an international survey of privacy laws and developments, Electronic Privacy Information Center, Washington D.C, 1<sup>st</sup> editon.

Banisar, david (2006), Article 19: Global Campaign for Free Expression, Human Rights in the Global Information Society, Jørgensen,ed., MIT Press, available at: [http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=2069914](http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2069914)

Mendel, Toby (1999), ), Article 19: The Public's Right to Know, 33 Islington High St., London, N1 9LH, UK.

Mendel, Toby (2008), Freedom of Information (A Comparative Legal Survey), Paris: Unesco, 2<sup>th</sup> edition.

Smartt, Ursula, (2014), Media & Entertainment Law, London: Routledge.

Washington, D.C., Department of Army, Navy, and Air Force, 1995.

